

آثار محکومیت کیفری در پرتو نظریه برجسب زنی

دکتر عبدالکریم اسکندری*

چکیده

محکومیت کیفری براساس نظریه برجسب زنی، پیامدهای منفی متعددی بر زندگی محکومان، خانواده آنها و جامعه وارد می‌نماید، پذیرش هویت مجرمانه، تعارض درونی، محرومیت از اشتغال، محرومیت از حقوق اجتماعی و تکرار جرم از مهم‌ترین آثار منفی محکومیت کیفری است. باتوجه به پیامدهای منفی ذکر شده نظریه پردازان جرم‌شناسی واکنش اجتماعی راهبردهای را جهت اصلاح و بازپروری مجرمان مطرح نموده‌اند، تحدید مداخله حقوق کیفری از طریق جرم زدایی، کیفرزدایی، قضازدای، برداشتن موانع اشتغال و استفاده از نهادهای اصلاح مدار مانند تعویق حکم، تعلیق اجرای مجازات، مجازات‌های جایگزین حبس، نظام نیمه آزادی، از مهم‌ترین راهبردهای است که می‌تواند از برجسب زنی و آثار ناشی از آن جلوگیری نماید. واژگان کلیدی: برجسب زنی، پذیرش مجرمیت، تعارض درونی، محرومیت از حقوق اجتماعی، چالش‌ها، راهبردها.

مقدمه

محکوم نمودن مرتکب جرم و اعمال مجازات مختلف به خصوص مجازات سالب آزادی یکی از قدیمی‌ترین روش‌های است که در قالب سیاست کیفری بازتاب یافته است. در مورد چرایی و فلسفه کیفر اتفاق نظر در میان اندیشمندان حقوق جزا و جرم‌شناسان وجود ندارد. عده‌ای کیفر را به‌عنوان پاسخی برای جرم دانسته و از منظر استحقاق و سزاگرایی آن را توجیه نموده است. در مقابل عده‌ای دیگر از اندیشمندان برای اعمال مجازات، اهداف دیگری را ترسیم کرده‌اند؛ بازدارندگی (اعم از بازدارندگی خاص و عام)، ناتوان‌سازی، اصلاح و بازپروری مجرم، از مهم‌ترین اهدافی است که از اجرای محکومیت کیفری انتظار می‌رود. (Heinrich, 1913, p. 255) با توجه به توسعه حقوق جزا از یک سو، پرهزینه بودن سیاست کیفری و ناکارآمدی آن در تضمین اهداف ذکر شده از سوی دیگر، اجرای آن‌ها به خصوص مجازاتی مانند اعدام، زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی، با چالش‌ها و موانع جدی مواجه شده است. برخی از جرم‌شناسان، محکومیت کیفری و تطبیق مجازات را از منظر جرم‌شناسی انتقادی، تعامل‌گرایی و نظریه برچسب زنی تحلیل، پیامدها و معایب آن را یادآور شده‌اند.

محکومیت‌های کیفری و اجرای مجازات با توجه به نوع جرم و اوضاع و احوال حاکم بر آن، یا در قالب مجازات اصلی و تکمیلی جلوه می‌نماید و یا در چارچوب مجازات تبعی و محرومیت از حقوق اجتماعی. تحقیق پیش رو در صدد است که محکومیت کیفری را براساس نظریه برچسب زنی^۱ ارزیابی نماید. طرفداران این نظریه معتقدند که محکومیت کیفری موجب برچسب خوردن مجرم و انگ مجرمانه می‌شود. بدنام شدن و برچسب مجرمانه نه تنها موجب اصلاح و بازپروری مجرم نمی‌شود که وی را به سمت تکرار جرم سوق می‌دهد و لذا واکنش دستگاه عدالت جزایی در برابر رفتارهای مجرمانه باید مبتنی بر نوع سیاست تغییر مسیر باشد. بدین معنا که باید بیشتر از سیاست‌های ارفاقی (تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عدالت ترمیمی) استفاده شود تا محکومیت‌های کیفری که باعث برچسب زنی و انحراف ثانویه می‌گردد.

با توجه به مطالب گفته شده سوال‌های که این پژوهش در مقام پاسخگویی آن می‌باشد

قرار ذیل است: برچسب زنی چیست و چه تأثیری بر وضعیت افراد دارد؟ راهکارهای پیشگیری از برچسب خوردن افراد چیست؟ پاسخگوی به سوالات مطروحه، مستلزم تبیین نظریه برچسب زنی، آثار و پیامدهای برچسب زنی و راهکارها است.

تعریف و ماهیت نظریه برچسب زنی

یکی از مشهورترین نظریات مطرح در حوزه جرم شناسی نظریه برچسب زنی است. این نظریه در قالب جرم شناسی انتقادی طی دهه ۱۹۶۰ به عنوان یک نظریه جرم شناسی جدید پدیدار گشت و در معرض انتقادات جدی قرار گرفت اما از اواخر دهه ۱۹۸۰، این دیدگاه تقویت و حیات دوباره پیدا کرد (shoemaker, 2010, p.260). نظریه پردازان برچسب زنی، تحلیل‌های خود را بر واکنش دیگران نسبت به شخص یا رفتاری که در ارزیابی رسمی به عنوان یک مسیر منفی تلقی شده متمرکز می‌کنند. براساس این دیدگاه جرم و انحراف امر ذاتی نیست بلکه در نتیجه بازخورد گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آید و این نهادها است که افراد را منحرف و قانون‌گریز معرفی می‌کنند. گرچه این نظریه توسط اندیشمندان زیادی توسعه یافته است،^۱ اما بنیانگذاران اصلی این نظریه «ادوین لمرت»^۲ و «هوارد بکر»^۳ شناخته می‌شوند. «بکر» در مورد فرایند برچسب زنی چنین می‌نویسد: «گروه‌های اجتماعی با ایفای نقش‌های که تعدی به آن‌ها منجر به انحراف می‌شود، انحراف خلق می‌کنند و با اجرا نمودن آن نقش‌ها بر افرادی معین و برچسب زدن آنان، آن‌ها را منحرف معرفی می‌کنند. از همین رو، انحراف واژه نیست که از چگونگی رفتار مرتکب ناشی شود بلکه نتیجه قواعد و ضمانت اجراهای است که بر مجرم تحمیل می‌شود. منحرف در واقع شخصی است که این بدنامی به صورت موثر بر او چسبانده شده است».^۴ براساس این دیدگاه، هنجارها در بستر اجتماع با توجه به معیارهای چون اخلاق، شغل، جنس، درآمد و قواعد اجتماعی شکل می‌گیرد و شکستن آن‌ها توسط افرادی موجب واکنش اجتماعی و سرانجام برچسب انحراف

1. Gove, c. Walter (1975) The labeling of deviance: Evaluating a perspective, New York: John wily & sons, pp.3-4.

2. Lemert, M. Edwin (1951) social pathology, New York: pp.457-68.

3. Becker, s. Howard (1963) outsiders: studies in the sociology of Deviance, New York: the free press.

4. Becker, H. (1963), opcit, p.22.

و یا جرم خواهد شد. بنابراین، «بکر» بین انحراف اولیه و ثانویه هیچ تفاوتی قایل نیست و حتی رفتاری اولیه که مغایر با قواعد اجتماعی باشد نیز آن را جرم و یا انحراف می‌داند که محصول واکنش نهادهای اجتماعی است. پس از نظر «بکر» جرم و انحراف یک فرایند اجتماعی است. بدین مفهوم که گروه‌های اجتماعی با ساختن قوانین که نقض آن کج رفتاری محسوب می‌شود، مفهوم کج رفتاری را می‌سازند نه این که انحراف و یا جرم کیفیت عمل واقع شده باشد.

«لمرت» بین انحراف اولیه که ناشی از عوامل فرهنگی، روان شناختی و فیزیولوژیکی است و انحراف ثانویه که برخاسته از اوضاع و احوال اجتماعی است تفاوت می‌گذارد. «لمرت» به رفتار اولیه خیلی توجه ندارد و آن را صرفاً به‌عنوان یک الگوی رفتاری و پذیرش خطر می‌پندارد و تمرکز ایشان بیشتر به رفتارهای غیر قابل پذیرش ثانویه است که در واقع موجب تحقق و تکمیل فرایند برچسب زنی می‌شود.^۱ به نظر ایشان منحرف اولیه، شخصی است که مرتکب فعلی شده که منحرفانه محسوب می‌گردد، ولی هنوز از سوی گروه‌های اجتماعی برچسب منحرف الصاق نشده است و از همین رو دچار تعارض درونی نمی‌گردد زیرا به نظر خویشتن نیز منحرف نیست (گسن، ۱۳۷۰، ص ۴۹). علاوه بر عدم احساس تغییر درونی، اگر این وضعیت (عدم واکنش و برچسب نخوردن) ادامه پیدا کند، چه بسا انحراف دیگر تکرار نگردد. اما چنانچه نهادهای کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی، در قبال آن واکنش نشان دهند و سرانجام مرتکب جهت محاکمه و تنبیه درگیر فرآیند رسمی عدالت کیفری و برچسب زنی‌های ناشی از آن شود، زمینه ورود شخص به دنیای جرائم بیشتر و تکرار جرم، فراهم خواهد شد و انحراف ثانویه شکل می‌گیرد. بر همین اساس، انحراف ثانویه، آن کجروی است که در پی واکنش جامعه نسبت به انحراف اولیه و تحمیل برچسب منحرف بر فرد، به‌عنوان پاسخی به این واکنش، ارتکاب می‌یابد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰، ص ۵۴۸) این مرحله که در آن نهادهای اجتماعی به شخص به چشم عنصر نامطلوب می‌نگرد، به‌عنوان مرحله اصلی انحراف، مورد توجه لمرت، قرار گرفته است. جمله معروف او در این زمینه، بدین شرح است: «انحراف نیست که به کنترل اجتماعی ختم می‌شود، بلکه کنترل اجتماعی است که به انحراف می‌انجامد». (نجفی

1. Lemert. (1962), opcit, pp. 70-71.

اِبْرِنْدآبادی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۸۴) بنابراین ایشان، برخلاف تصورات گذشته، خود کنترل و نه عدم کنترل را علت جرم معرفی می‌نماید (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰).

به هر صورت طرفداران نظریه برچسب زنی انحراف را ویژگی می‌دانند که بر برخی از رفتار اطلاق شده و به وسیله ناظران جامعه مورد قضاوت قرار می‌گیرد و در موارد ممکن است مرتکبان را به خاطر ارتکاب آن مجازات نمایند و چنین واکنش‌های در واقع مهم‌ترین علت استمرار فعالیت مجرمانه‌اند. پس براساس این نظریه انحراف ویژگی ذاتی و جزء تفکیک ناپذیر یک عمل نیست بلکه، مفهومی قراردادی و ساخته و پرداخته گروه‌های اجتماعی است. صاحبان قدرت برای تأمین منافع‌شان ارزش‌ها را تعیین و برکل جامعه تحمیل می‌کنند (عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷). پس معیار ذاتی برای شناخت ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها وجود ندارد بلکه پذیرش و عدم پذیرش گروه‌های قدرتمند اجتماعی حاکم است که خوب و بد را تعیین می‌نمایند و در صورتی که افرادی نتواند خود را با این مفاهیم دمساز سازد برچسب مجرمانه خورده و بیگانه محسوب می‌گردند.

آثار برچسب زنی

برچسب زنی و انگ مجرمانه که ناشی از برخورد گروه‌های اجتماعی مانند پولیس، دادستانی، دستگاه قضایی و یا افراد مهمی چون خانواده، معلمان و دوستان است، دارای آثار و پیامدهای مهمی است که در این قسمت بررسی می‌شود.

۱. پذیرش هویت مجرمانه

هنگامی که فرد، هنجاری را نقض و قانونی را زیر پا می‌گذارد، یا با تسامح و گذشت نهادهای رسمی و غیر رسمی مواجه می‌گردد که در این صورت برچسب مجرمیت بر او الصاق نشده و او نیز خود را به‌عنوان مجرم باز تعریف نخواهد کرد. اما اگر واکنش نهادهای اجتماعی یعنی دادگاه، پولیس، خانواده، مدرسه، رؤسای محل، دوستان و همکاران جدی بوده و فرد مجرم تلقی شود، خود او نیز در تعریف هویتی خویش، این برچسب را می‌پذیرد و خود را مجرم خواهد دانست. پس از آن براساس این تصور از خود، احتمال ارتکاب اعمال مجرمانه از سوی او بیشتر خواهد شد. چنین فردی با برچسبی که جامعه بر او تحمیل کرده است، به‌شکل هم‌نویانه برخورد خواهد کرد و بر اساس انتظاراتی که از نقش او

به‌عنوان یک شخص منحرف می‌رود، دست به کنش خواهد شد (ممتاز، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳). تصور و پذیرش مجرمیت بر اثر تلقین و برجسب زنی است و در حقیقت، تلقین، مقدمه ای برای بوجود آمدن تصور و باور است. هر انسانی، آن طور کنش و واکنش نشان می‌دهد که تصور می‌کند، آن گونه است. اگر شخصی تصور کند که دارای هوش و حافظه‌ی قوی است، به تدریج این حالت در ضمیر ناخودآگاه او نهادینه شده و مداومت بر آن باعث به وجود آمدن آن صفت به طور واقعی می‌گردد. تلقین و اثر پذیری یک عامل مهم در تغییر رفتار و شخصیت انسان و واقعیتی ملموس است. تمامی انسان‌ها به نوعی تحت تأثیر تلقینات می‌باشند و این تلقینات یا از طرف خودشان است و یا از طرف دیگران. در واقع، هر فکری که به ذهن اثر کرده و مورد قبول واقع شود، تلقین است. (اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۹۵ و ۹۳) پس می‌توان گفت، که نظریه برجسب زنی یک امر روانشناسی و تربیتی نیز است، بدین معنا که انسان‌ها به هر میزان که تصور مثبت و جایگاه متعالی برای خودشان قائل باشند به همان نسبت در رفتار و کردارشان تأثیرگذار است، رفتارهای انسان تابعی است از درکی که از خود دارند لذا اگر بخواهیم در راستای رشد یک انسان حرکت کنیم باید تلاش کرد تصور مثبتی از شخص به خودش ارائه دهیم و یا برعکس اگر بخواهیم شخصی را خراب کنیم باید تصور منفی از خودش به او ارائه دهیم، بنابراین پس از آن که شخصی از سوی جامعه بر چسب خورد و آن را پذیرفت به تبع آن تصویر شخصی خویش را تغییر می‌دهد و خود انگارانه مجرمانه در وی شکل می‌گیرد. (ویلیامز و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸) از همین رهگذر، خیلی‌ها زندان را قبول ندارند زیرا هویت مجرمانه شخص تثبیت می‌شود و با رهایی از زندان به خاطر محکومیت کیفری نتواند کار مشروعی به دست آورد و برای بقا حیات دوباره خویش به ارتکاب جرم دست بزنند که این خود منجر به آن می‌شود که با افراد دیگری که مانند خود برجسب خورده‌اند، معاشرت کند. (ولد، ۱۳۹۰، ص ۳۰۳) البته ممکن است افرادی به راحتی برجسب انحراف و مجرمیت انتسابی از سوی جامعه را نپذیرد اما سرانجام مقاومت فرد در برابر واکنش جامعه تضعیف شده و تصور مجرمانه بودن را قبول و بسان مجرمان رفتار خواهد نمود به گونه‌ای که انحراف، بخشی از روش زندگی او می‌شود که به لحاظ روحی نسبت به آن، احساس بیگانگی نداشته و در واقع جزیی از هویت و شخصیت وی گشته است (شیری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱).

بنابراین، الصاق برجسب مجرمیت به یک فرد، خواه ناشی از کجروی اولیه باشد، یا

محصول اشتباه یا فساد قضایی در رسیدگی کیفری، به رغم عدم ارتکاب جرم از سوی شخص؛ عاملی است که انحرافات بعدی را به وجود خواهد آورد و یا حداقل موجب تقویت کج رفتاری می‌شود و فرد برچسب خورده، فرصت کمتری برای درستکاری دارد و چه بسا محکومیت‌ها و رفت و آمدهای مکرر وی به دستگاه عدالت کیفری، در آینده به موضوعی عادی تبدیل شود و او را از یک مجرم ساده به مجرم حرفه‌ای و مشتریان دایم زندان تبدیل نماید (ویلیامز و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵ و ۱۵۷). چرا که متصدیان عدالت کیفری اشخاص برچسب خورده را با دقت بیشتری مورد توجه و کنترل قرار داده و لذا رفتارهای بعدی آن‌ها با سرعت مورد شناسایی و برچسب خوردن دوباره قرار خواهد گرفت.

۲. ایجاد تعارض درونی

یکی از نیازهای اساسی بشر بهره‌مند شدن از احترام و عزت نفس است. براساس این اصل، آدمی نیازمند آن است که هم به خویشتن خود احترام بگذارد و هم مورد توجه، تأیید و احترام از سوی دیگران باشد (مزلو، ۱۳۶۷، ص ۱۵۴). زمانی که فرد، برچسب می‌خورد، او از طرف جامعه تحت فشار قرار می‌گیرد و از سوی درون خویش نیز خود را شایسته احترام می‌بیند، در این صورت او بین دو شناخت، شناخت خود از خویش و شناختی که جامعه با برچسب زدن به او دارد، تعارض پیدا می‌کند و باعث فشار روانی می‌شود (توسلی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۵). نتیجه این تعارض و فشار وارد شده با توجه به شخصیت و مقاومت افراد متفاوت است. انزوا و افسردگی و گاه خودکشی و حداقل ستیز با جامعه و قواعد اجتماعی از پیامدهای این فشار خواهد بود. براساس تحقیقات انجام شده یکی از عوامل خودکشی، فقر و بیکاری است. مجرمان اقتصادی و بیکاران، دارای نرخ خودکشی بالایی هستند زیرا بهبود شرایط اقتصادی، نشانگر کاهش آن است (ستوده، ۱۳۸۸، ص ۴۹). «از نظر فردی نیز، شخص برچسب خورده، در اثر تنزل هویت اجتماعی، از پریشانی روانی، مشقت اقتصادی، رسوایی، احساس حقارت و مجرمیت و کاهش یا نابودی عزت نفس رنج می‌برد» (محتمشی، ۱۳۹۲، ص ۷۷).

۳. محروم شدن از اشتغال

افرادی بدنام و دارای سابقه محکومیت کیفری، زمینه‌های شغلی خود را از دست داده و دیگر توان وارد شدن به عرصه‌های اقتصادی را ندارند. زیرا کمتر افرادی حاضر می‌شوند که این

گونه اشخاص را استخدام نموده و یا آنان را در فعالیت‌های اقتصادی‌شان سهام سازند و حتی کارفرمایانی که قبلاً او را استخدام می‌کردند رغبتی برای جذب دوباره وی ندارند. بدین ترتیب محکومین بعد از تحمل مجازات به دلیل برچسب که خورده‌اند از کسب شغلی مشروع و قانونی ناتوان مانده و برای تأمین معشیت و نیازهای زندگی ممکن است دوباره به ارتکاب جرم متوسل گردد. «ریچارد شوارتز»^۱ و «جروم اسکولینگ»^۲ به تأثیر محکومیت‌های کیفری، به مطالعه تأثیرات سابقه کیفری بر فرصت‌های اشتغال کارگران غیرماهر در آمریکا، پرداخته‌اند. در این تحقیق میدانی چهار پرونده کار با یک سابقه محکومیت کیفری که از همه جهات به استثنای سوابق کیفری داوطلبان یکسان بودند، به شرح ذیل تهیه شد:

یک- اولین پرونده حاکی از آن بود که متقاضی به خاطر جرم ایراد ضرب و جرح محکوم و مجازات شده است.

دو- پوشه شماره ۲ بیان می‌کرد که فرد به اتهام ایراد ضرب و جرح محاکمه و تبریه شده است. سه- پوشه شماره ۳ نیز نشان می‌داد که فرد به اتهام ضرب و جرح محاکمه و تبریه شده است، اما با نامه‌ای که از جانب قاضی در تأیید بی‌گناهی وی نوشته شده است.

چهار- پوشه شماره ۴ محتوی هیچ‌گونه سابقه‌ای کیفری نبود.

تحقیق یاد شده حاوی نام یکصد نفر کارفرما بود که «شوارتز» و «اسکولینگ» آن‌ها را به چهار واحد ۲۵ نفری تقسیم کرده و به هر گروه پرونده‌ای حاوی درخواست یک داوطلب واقعی جهت استخدام در کارهای هتل معرفی و تحویل داده شد. نتایج تحقیق قابل توجه و به شرح زیر می‌باشد:

۱. در بین کارفرمایانی که پوشه فاقد سوابق کیفری به آن‌ها نشان داده شده بود، ۳۶٪ پاسخ مثبت دادند.

۲. از کارفرمایانی که پوشه مربوط به فرد تبریه شده با نامه قاضی در اختیارشان گذاشته شد، ۲۴٪ به استخدام فرد داوطلب ابراز علاقه کردند.

۳. از کارفرمایانی که پوشه مربوط به فرد تبریه شده به آن‌ها نشان داده شد ۱۲٪ به استخدام داوطلب تمایل نشان دادند.

1. Richard Schwartz

2. Yerome Skolnick

۴. ازکارفرمایانی که پوشه فرد محکوم شده را دیدند، تنها ۴٪ حاضر به استخدام او بودند. (وینفری، ۱۳۸۸، ص ۳۰۹).

نتیجه تحقیق ذکر شده این مطلب را به اثبات می‌رساند که برچسب خوردن و سوء پیشینه کیفری، نه تنها به کاهش فرصت‌های شغلی می‌انجامد که فاصله‌ای میان مجرم و جامعه ایجاد کرده و زمینه اصلاح و بازپروری وی را با چالش مواجه می‌سازد. چرا که جامعه برچسب را باور نموده و آن را معیار تعاملات خود در روابط اجتماعی قرار می‌دهند. هرچند این تحقیق در یک جامعه توسعه یافته صورت گرفته است اما ناگفته پیداست که در جوامع جهان سومی اگر آثار بدنامی و برچسب مجرمیت روی استخدام شدیدتر از آن چه گفته شد نباشد به هیچ وجه کمتر نخواهد بود. چرا که آستانه حساسیت جامعه نسبت به نقض هنجارها و نشان دادن واکنش قاطع و کیفری در چنین جوامع بسیار شدید و عدم سابقه محکومیت معیار برای مناسبات اجتماعی به خصوص استخدام است.

۴. محرومیت از حقوق اجتماعی

محکومیت کیفری و یا به عبارتی برچسب زنی چون بدنامی، طرد اجتماعی و بی اعتمادی را به دنبال دارد، موجب می‌شود که شخص مرتکب علاوه بر محرومیت از اشتغال، از ادامه تحصیل، ازدواج و سایر شئون متعارف زندگی محروم گردد. محروم کردن بزهکار از حقوق اجتماعی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند که بر مشکلات مجرم، بزه دیده و جامعه می‌افزاید چرا که نقطه اتصال متهم را با جامعه نشان می‌گیرد و بدین ترتیب، نهادهای اجتماعی (رسمی و غیر رسمی) با تحمیل محدودیت‌ها و محرومیت‌های گسترده، عملاً او را از ساختار اجتماعی دور و به کجروی‌های بعدی وی کمک می‌کند (فرجاد، ۱۳۷۱، ص ۵۱) عواقب اجتماعی این برچسب، برای متهمی که با محکومیت کیفری در دادگاه، رسماً مجرم و سابقه دار معرفی شده فزونی می‌یابد چرا که علاوه بر محرومیت‌های که از منظر جرم‌شناسی ذکرگردید، دچار محرومیت‌های حقوقی به‌عنوان مجازات تبعی می‌شود. محروم کردن شخص از فعالیت‌ها و حقوق اجتماعی، موجب روی آوردن وی به فعالیت‌های زیرزمینی و غیرمشروع می‌شود که مضرات اجتماعی آن به مراتب بیشتر از فعالیت‌های مشروع و قابل مشاهده است. در واقع، همین موضوع در ژاپن موجب شده که فعالیت‌های سازمان جنایی یا کوزا قانونی و آشکار باشد، تا از این طریق از زیرزمینی شدن

فعالیت‌های این سازمان‌ها پیشگیری شود. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹) بنابراین، به جای این گونه محدودیت‌های ناکارآمد باید از سیاست‌های ترمیمی و جبرانگر استفاده شود که هم چالش‌ها و مشکلات بزهکاران و خانواده‌های آنان را حل می‌کند و هم زیان‌های بزه دیده و جامعه را.

راهکارها

با توجه به پیامدهای منفی محکومیت کیفری یا همان برچسب مجرمانه، طرفداران نظریه جرم‌شناسی انتقادی، شیوه‌هایی را طراحی نموده‌اند که در این بخش این راهبردها با توجه به نظریه برچسب زنی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

تحدید مداخله حقوق کیفری

نمونه‌های بارز محدود نمودن و فاصله گرفتن از نظام عدالت کیفری، کیفرزدای، قضازدای، جرم زدایی و زدودن موانع اشتغال است. این نهادها امروزه تاحدودی وارد قوانین موضوعه شده است و هرکشوری با توجه به شرایط و مناسبات اجتماعی خود سیاست جنایی‌شان را براساس پارادایم فوق تغییر داده است که بررسی این موضوع مجال دیگری می‌طلبد. در این مقام صرفاً مفاهیم و ماهیت رویگردانی‌های ذکر شده از نظام عدالت کیفری به صورت مختصر ارزیابی می‌شود.

۱. کیفرزدایی

کیفرزدایی^۱ شامل هر نوع تراکم زدایی از دستگاه عدالت کیفری است از حذف کیفر گرفته تا تخفیف و تبدیل آن به یک اقدام غیر کیفری همه را شامل می‌شود. (گسن، ۱۳۷۰، ص ۱۹) در کیفرزدایی که از آن به جرم زدایی ناقص نیز یاد شده است (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ص ۲۹) هدف این نیست که خاصیت جرم بودن فعل و یا ترک فعل سلب شود بلکه منظور تراکم زدایی از نظام عدالت کیفری و اتخاذ سیاست جنایی مبنی بر کاهش شدت مجازات و یا سلب خاصیت کیفر است. (کلانتری، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲) امروزه با توجه

1. Depenalisation

به دگرذیسی که در سیاست جنایی نوین به وجود آمده است می‌توان رفتاری را تصور نمود که برجسب و عنوان مجرمانه دارد ولی مجازاتی در برابر آن‌ها وجود ندارد چرا که ابراز واکنش سرکوبگر تنها یکی از گونه‌های پاسخ به پدیده مجرمانه به شمار می‌آید و روش‌های متنوع دیگری، به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، کیفرزدایی در واقع یکی از جلوه‌های تحدید مداخله حقوق جزا، سعی در جلوگیری از الصاق برجسب مجرمانه و حفظ آزادی و حقوق شهروندان در عرصه تقنین، قضا و اجرا دارد. تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و نظام آزادی مشروط از مصادیق و جلوه‌های کیفر زدایی است که تحت تأثیر گفتمان‌های جرم‌شناسی و اکادمیک وارد قوانین کشورها شده است. در نظام حقوقی اسلام نهاد توبه، انکار بعد اقرار، دفع شدن حد توسط شبه و هم چنان وطی به شبه از نمونه‌های کیفر زدایی است.

۳. قضازدایی

قضازدایی^۱ به معنای حذف و یا تحدید مداخله دستگاه قضایی و تغییر مسیردادن رسیدگی‌ها از دستگاه عدالت قضایی کیفری رسمی به سمت سازوکارهای حقوقی توسط مراجع شبه قضایی و یا کوتاه نمودن فرایند عدالت کیفری است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۷) به دیگر سخن رسالت قضازدایی جلوگیری از رسیدگی‌های کیفری است که نظام عدالت کیفری صلاحیت رسیدگی آن را دارد با توسل از طرق غیر قضایی. قضازدایی منحصر به مرحله محاکمه نیست بلکه در هر مرحله‌ای امکان پذیر است. (اکرمی، ۱۳۸۷، ص ۲۲) پس سازوکار استفاده از قضا زدایی عمومیت داشته و در تمامی مراحل تعقیب، تحقیق و محاکمه مفید و ضروری است. به کارگیری قضا زدایی موجب می‌شود که مرتکبان جرایم یا اصولاً به دستگاه عدالت کیفری وارد نشوند و یا در صورت ورود تغییر مسیر داده شود و تدابیری ویژه اخذ گردد. میانجی‌گری، سازش و اتخاذ هرگونه راهکار جایگزین برای حل و فصل دعاوی کیفری و برجسب زنی از جلوه‌های برجسته قضازدایی است که امروزه در قوانین موضوعه بازتاب یافته و به خصوص در مورد اطفال و نوجوانان بیشتر مورد استفاده و کاربرد قرار می‌گیرد.

1. Diversion

۳. جرم زدایی

جرم زدایی^۱ به مفهوم زدودن عنوان و یا برچسب مجرمانه از یک عمل یا یک رفتار است (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۸۲، ص ۷۷). رویکرد کلی جرم زدایی افزایش حقوق و آزادی‌های عمومی شهروندان و جلوگیری از برچسب زنی و گشودن فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه یافته فرا روی آنان است. جرم زدایی در واقع کوششی برای تلطیف فرهنگ خشونت گرای جامعه (اعم از دولت و ملت) و حرکت به سمت مدنی تر کردن پاسخ‌های قدرت به ناهنجاری و مشکلات است. (محمودی جانکی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸)

جرم زدایی هر چند کیفرزدایی را در دل خود جا می‌دهد زیرا از دیدگاه حقوق کیفری کلاسیک، جرم و مجازات لازم و ملزوم یک دیگراند و جرمی بدون مجازات قابل تصور نمی‌باشد، اما با توجه به توسعه حقوق جزا و تحولات اخیر، تصور جرم بدون جزا هم ممکن شده است چرا که واکنش کیفری تنها یکی از گونه‌های پاسخ به پدیده مجرمانه محسوب می‌شود و تدابیر غیر کیفری نیز در سیاست جنایی کشورها برای مقابله با آن پیش بینی شده است. به همین خاطر، زمانی که استراتژی عقب نشینی حقوق جزا در قالب سلب مجازات از رفتاری که عنوان مجرمانه آن حفظ شده است صورت می‌پذیرد، از واژه کیفرزدایی استفاده می‌شود. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۹۴). شورای اروپا ضمن این که جرم زدایی را به کیفر زدایی و سلب مجازات از یک رفتار معین تعریف نموده، دو نوع جرم زدایی (عملی و قانونی) را بازشناسایی کرده است. جرم زدایی عملی عبارتست از: «پدیده کاهش تدریجی فعالیت‌های نظام عدالت کیفری در قبال برخی رفتارها یا اوضاع و احوال، هر چند رسماً و قانوناً در صلاحیت آن نظام، تغییری حاصل نشده باشد.» (همان، ص ۹۷) با توجه به این تعریف جرم زدایی عملی در صلاحیت مراجع عدالت کیفری است. مثلاً پلیس از مداخله در کشف جرم صرف نظر نموده و یا پرونده را به نهادهای اجتماعی دیگری ارجاع دهد، یا دادسرا قرار منع تعقیب صادر نماید یا قاضی به تحمیل مجازاتی که جنبه نمادین دارد (مانند حبس یک روز) بسنده نماید. (پرادل، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

جرم زدایی قانونی (رسمی) به سه صورت قابل تصور است.

یک- به رسمیت شناختن کامل حقوقی و اجتماعی رفتاری که از آن جرم زدایی شده

1. Decriminalization

است. رفتاری که قبل از آن مغایر قانون پنداشته می‌شد عنوان اباحه را به خود گرفته و فاقد هرگونه پاسخ اعم از کیفری و غیر کیفری است.

دو- ایجاد تغییر و دگرگونی در مورد نقش مراجع رسمی کیفری در یک قلمرو معین، به گونه‌ای که مراجع کیفری به یک مقام بی طرف تبدیل گردد.

در وضعیت دوم که می‌توان آن را جرم زدایی ناقص تعبیر کرد، رفتار هم چنان مجرمانه است اما نقش سازمان‌های کیفری در قلمرو عمل مجرمانه، متحول گشته و جرم زدایی شده است و از نظر قانونگذار، مراجع کیفری صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد و برای آن ضمانت اجراهای مدنی، اداری یا انضباطی در نظر می‌گیرد که توسط دادگاه‌های غیرکیفری (مدنی یا مراجع اداری) تطبیق می‌شود. (آقایی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳)

سه- «فراهم آمدن شرایطی که در آن، یک رفتار کاملاً به رسمیت شناخته نمی‌شود لیکن به افراد ذینفع، این اختیار واگذار می‌گردد که خود به برخورد با وضعیت نامطلوب بپردازند مگر این که راه حل‌های دیگری پیش بینی شود که به نام یا برپایه ابتکار مراجع دولتی اعمال گردد.» (محتشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲).

روش‌های عدالت ترمیمی و نهادهای شبه قضایی که عملیات میانجیگری، سازش و جبران خسارت را عهده دار می‌باشند و رابطه میان بزه دیده و مجرم را تلطیف و ترمیم می‌نمایند از نمونه‌های بارز جرم زدایی از نوع سوم می‌باشد.

هر چند جرم زدایی در کاهش محکومیت کیفری، برجسب زنی و نرخ جمعیت زندان اثر مهمی دارد اما نباید در این مورد جانب افراط را پیمود و لذا در جرم زدایی شرایط فرهنگی و اجتماعی هر جامعه باید در نظر گرفته شود و گرنه جرم زدایی ممکن است نقشی معکوسی را ایفا نماید. بر همین اساس جرم شناسان همواره تاکید می‌کنند که جرم زدایی باید در زمینه‌های انجام شود که به نظم و امنیت عمومی لطمه‌ای نزنند. (زایجیان اصلی، ۱۳۸، ص ۹۷). نظریه پردازان نیز برپایه همین باور، جرم زدایی قانونی را بیشتر به معنای دوم و سوم یعنی واگذاری رفتار مربوطه را به مراجع غیر کیفری و استفاده از سازوکارهای حقوقی و نه زدودن عنوان مجرمانه و تقبیح از آن رفتار؛ حمل نموده‌اند و از سوی دیگر جرم زدایی را در حوزه‌های خاص مانند جرایم بدون بزه دیده، جرایم اخلاقی و عفاف، اقتصادی، راهنمایی و رانندگی توصیه کرده‌اند (محتشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳ و ۱۷۶).

۴. برداشتن موانع اشتغال و استخدام

همان طوری که قبلاً بیان گردید برچسب زنی و محکومیت کیفری موجب می‌شود که متهمان و محکومان، زمینه‌های شغلی خود را از دست داده و وارد جمعیت بیکار شوند، زیرا مقررات استخدامی نهادهای عمومی حاکی از آن است که یکی از شاخص‌های استخدام داوطلبان، عدم سوء پیشینه کیفری است. نهادهای مذکور حتی برای استخدام در پایین‌ترین رده سازمانی خود، این معیار را در نظر می‌گیرند. مقرراتی که به این شکل تصویب شده و بزهکاران را از حق اشتغال و حقوق اجتماعی محروم می‌کنند، نه تنها با آرمان‌های عدالت کیفری در عصر مدرن، که به دنبال بازپذیری بزهکاران در جامعه است، در تضاد هستند که خود جرم‌زا بوده و محکومان را به سمت تکرار جرم و وارد شدن به پروسه عدالت کیفری سوق می‌دهد. بدیهی است که بهترین تدبیر در این مورد اشتغال زایی و برداشتن موانع اشتغال است. تدوین مقررات منظم و حساب شده جهت اعاده حیثیت بزهکاران و برخورداری آنان از حقوق اجتماعی و یا حذف نمودن ارایه عدم سوء پیشینه از فرایند استخدام، راهبرد سودمند در این راستا خواهد بود. سازوکارهای ذکر شده راهبردهای است که در برخی از کشورهای توسعه یافته تطبیق و تجربه شده و از مزایای آن، هم محکومان و هم جامعه سود برده‌اند.

به منظور کاهش آسیب قانونی ناشی از سابقه کیفری، برخی ایالات آمریکا محدودیت‌های گوناگون مربوط به ضرورت اخذ مجوز اشتغال براساس قانون ایالتی را حذف کردند. معدودی از ایالات حتی قوانین «اشتغال عادلانه» را برای مجرمین پیشین تدوین نمودند. از باب نمونه، نیویورک خودداری از استخدام افراد یا خواستن مجوز اشتغال را به دلیل محکومیت کیفری ممنوع کرده است. با این حال اسسنت‌های وجود دارد (چنانچه که اگر ارتباط مستقیمی میان جرم و شغل خاص یا مجوز وجود داشته، یا استخدام فرد خطر غیر معقولی برای افراد یا اموال آنان در برداشته باشد) بر طبق اصل ضرورت رابطه مستقیم، ماهیت رفتاری که فرد به خاطر آن محکوم شده است، باید رابطه مستقیم با تناسب یا توان او در انجام وظایف یا مسولیت‌های شغلی داشته باشد (مثلاً مجرم مواد مخدری که در داروخانه بیمارستان کار می‌کند)، قانون حکم می‌کند که کارفرمای عمومی یا خصوصی در پی درخواست داوطلب، اظهارنامه حاوی دلایل وی در رد مجوز یا خودداری از استخدام بنویسد. کمسیون حقوق بشر ایالت نیویورک این قانون را از تصویب گذرانده است (وینفری، ۱۳۸۸، ص ۳۱۰).

جامعه ای که یکی از اعضایش را به هر دلیلی از حق اشتغال و سایر فعالیت‌های اجتماعی موثر منع می‌کند، نباید انتظار حسن رفتار و انطباق با قواعد اجتماعی و بازپروری را از وی داشته باشد، زیرا این گونه افراد برای تأمین وسایل معیشت خود و خانواده‌اش و درکل ادامه حیات امکان دارد از هر روشی و لو ارتکاب جرم مجدد اقدام نماید. توجه به این امر مهم تجدید نظر قانونگذار را در مورد قوانین استخدام مجرمان بعد از تحمل مجازات در فرآیند عدالت کیفری و بازپذیری بزهکاران ایجاب می‌نماید.

به کارگیری نهادهای اصلاح مدار

دیدگاه‌های انتقادی جرم‌شناسان بر حقوق کیفری، سرانجام به بار نشست و امروزه نهادهای که در بازپروری و اصلاح مجرمان و زایل نمودن آثار محکومیت کیفری و برچسب زنی نقش مهمی ایفا می‌کند در قوانین موضوعه کیفری بسیاری از کشورها بازتاب یافته است. در این بخش این نهادها با توجه به نظریه برچسب زنی به‌عنوان یک راهبرد موثر جهت جلوگیری از برچسب زنی به طور مختصر بازشناسی می‌شود.

۱. مجازات‌های جایگزین حبس

محکومیت کیفری در قالب مجازات حبس نوعی الصاق بدنامی و طرد مجرم از جامعه و در نهایت پذیرش هویت و حرفه مجرمانه را به همراه دارد. مطالعات اندیشمندان بر محور این نوع از محکومیت، آثار و پیامدهای منفی آن را نه تنها بر مجرم که برخانواده، اطرافیان و در مجموع جامعه ملموس ساخته است (پرادل، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹) و لذا کشورها راهکارهای در جهت تحدید و حتی الغای آن در چارچوب مجازات جایگزین حبس پیش بینی نموده است. در ایران جنبش حبس زدایی از حدود بیست سال پیش در محافل علمی و دانشگاهی شروع و سپس در قالب یک جنبش قضایی نمایان شد. بدین معنا که از حدود بیست سال قبل قضات در بعضی موارد از مجازات جایگزین حبس استفاده می‌کردند و مستند آن‌ها مواد ۱۷، ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۲ بود. (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۰) سرانجام خطرات بی‌شمار حبس، قانونگذار را بر آن داشت که در برنامه چهارم توسعه، قوه قضاییه را مکلف نماید که به منظور بهره‌گیری از روش‌های نوین اصلاح و درمان مجرمان، لایحه جایگزین‌های مجازات حبس را تهیه و ارائه کند. این لایحه در سال ۱۳۸۴ تحت

عنوان «لایحه مجازات‌های اجتماعی» تدوین و جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی فرستاده شد. در مواد ۶۴-۸۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) راهبردهای جایگزین حبس مانند دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی و جزای نقدی روزانه برای کاهش جمعیت زندان پیش بینی شده است. قانونگذار افغانستان نیز با توجه به آسیب‌های حبس و ناکارآمدی آن مجازات جایگزین حبس را در کود جزا (۱۳۹۶) مقرر، احکام و شرایط استفاده از آن را بیان نموده است. مطابق ماده ۱۵۰ کود جزا؛ جزاهای بدیل حبس عبارت‌اند از دوره مراقبت، انجام خدمات عامه، محرومیت از حقوق اجتماعی و حبس در منزل. این ارفاق شامل مجرمانی است که حداکثر جزای قانونی آن‌ها تا پنج سال حبس باشد. هم چنین مرتکبین جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، تروریستی، تمویل تروریسم، تجاوز جنسی، فساد اداری و جرایم جنگی، ضد بشری، کشتار جمعی، تجاوز علیه دولت از بدیل حبس محروم‌اند. (کودجزا: ۱۳۹۶ فقره ۱ و ۳ ماده ۱۵۱) البته مجازات‌های جایگزین حبس در کشورهای جهان سوم به دلیل جدید بودن آن، فساد اداری، نبود بودجه لازم و متداول بودن پاسخ کیفری، شانس کمتری برای اجرا دارد اما ناممکن نخواهد بود. بنابراین تا جای که امکان دارد باید از به کارگیری مجازات بی‌ثمر پرهیز گردد و به سمت حبس زدایی و استفاده از روش‌های فایده مند رو آورد.

۲. تعویق صدور حکم

تعویق در اصطلاح حقوقی به معنای به تأخیر انداختن صدور حکم است. بدین مفهوم که قاضی صلاحیت دار رسیدگی کننده بر امر کیفری می‌تواند حکم محکومیت متهمی که جرمش نزد قاضی تثبیت شده است در صورت احراز شرایطی تا مدت مشخص صادر نکند و معطل نگه دارد. (قیاسی، ۱۳۹۱، ص ۱۹) تعویق صدور حکم در قانون اجرائات جزای افغانستان تحت عنوان تعلیق محاکمه پیش‌بینی شده است. مقنن در فقره ۱ ماده ۲۰۴ قانون مزبور تصریح کرده است که دادگاه می‌تواند در قضایای از نوع قباحت برای مدت یک سال، محاکمه متهم را به صورت مشروط تعلیق کند و در صورت که متهم در دوره تعلیق مرتکب جرم نشود، دعوای جزایی ساقط می‌شود.

نهاد تعویق علیرغم که جایگزین مناسب برای مجازات حبس است، نقش قابل توجهی در تحدید مداخله دامنه حقوق کیفری، پرهیز از برجسب زنی، اصلاح و باز پروری مجرم

دارد. اساس فلسفه تعویق صدور حکم ضمن این که هشدار به مجرمان بی سابقه و مبارزه با آثار روانی، اقتصادی و فرهنگی زندان است، با نظریه برجسب زنی نیز تطابق دارد به گونه‌ای که مانع برجسب زنی بر افراد بزهکار خواهد شد (اردبیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). در تعویق صدور حکم بدون آنکه برجسب محکومیت و مجرمیت که خود عامل انحراف ثانویه است بر متهم زده شود باز اجتماعی شدن وی فراهم می‌گردد زیرا در مدت تعویق مرتکب سعی در اصلاح و بازپروری شدن خود دارد و همین ممارست و دقت در رفتار آینده وی تأثیرگذار است و جامعه بدون صرف هزینه هنگفت در تحمیل کیفر به هدف خود که همان بازاجتماعی شدن مجرم باشد نایل می‌شود. در نهاد تعلیق به دلیل عدم صدور حکم محکومیت، برجسب زنی وجود ندارد و لذا متهمان به خصوص نوجوانان خود را مجرم ندانسته و همین امر باعث جلوگیری از تکرار و فراوانی جرم می‌گردد. (ویلیامز و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵) بنابراین، اگر دست اندرکاران عدالت جزایی از روش مذکور به صورت صحیح و خردمندانه استفاده نماید ضمن این که جمعیت کیفری و هزینه زندان کاهش پیدا می‌کند، موجب کاهش تکرار جرایم و بازگشت عادی مجرمان به جامعه و استفاده جامعه از کار و فعالیت آنان می‌شود. یافته‌های جرم‌شناسی حاکی از آن است که نهاد تعویق صدور حکم آثار و فواید زیادی را می‌تواند در سطح جامعه و هم در سطح نهادهای عدالت کیفری به دنبال داشته باشد. استمرار فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی مرتکب، فرصت جبران خطاهای گذشته صرفه جویی اقتصادی، کاهش تورم پرونده‌های کیفری و کاهش اطلاع دادرسی و به تبع آن سرعت در رسیدگی، از جمله آثار تعویق صدور حکم است.

۳. تعلیق اجرای مجازات

یکی از نهادهای اصلاح مدار، تعلیق اجرای مجازات است. به تأخیر انداختن تحمیل مجازات علاوه بر این که هزینه زندان را کاهش می‌دهد، در جلوگیری از ارتکاب جرم و بازپروری مجرم نیز نقشی مهمی را ایفاء می‌نماید. «سیاست‌گذاران کیفری امیدوارند که محکومان در مدت تعلیق به شوق معافیت از مجازات و آثار آن و از بیم اجرای مجازات با پیروی از دستورهای دادگاه، در اصلاح رفتار خویش بیش از پیش بکوشند». (اردبیلی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۱) قانون‌گذار افغانستان در فقرة ۱ ماده ۲۰۵ قانون اجراءات (۱۳۹۳) پیش‌بینی کرده است: محکمه در صورت موجودیت شرایطی مانند جنحه‌ای و غیرعملدی بودن جرم، عدم امتناع از کمک با

مجنی علیه، مرتکب، قبلاً محکوم به جزا نشده باشد و محکمه دریابد که متهم سابقه جرمی نداشته باشد؛ می‌تواند تا مدت سه سال تطبیق مجازات را به تأخیر اندازد.

تعلیق اجرای مجازات نیز علیرغم که از الصاق برچسب زنی و محکومیت کیفری به صورت موقت و در صورت رعایت شرایط تعلیق به طور دائم جلوگیری می‌نماید، مانع تکرار جرم و ورود زیان و ضررهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر مجرم و خانواده وی می‌شود. زیرا مرتکب در ایام تعلیق علاوه بر این که سعی در بازپروری و قانون پذیری دارد در کنار خانواده و سایر افراد جامعه به فعالیت‌های اقتصادی، علمی و اجتماعی خود مشغول است و لذا اختلالی در روابط اجتماعی وی پدید نمی‌آید.

۴. نظام نیمه آزادی

نظام نیمه آزادی یکی از جلوه‌های نوین کیفرزدایی و حبس زدایی است که نقش عمده در کاهش جمعیت کیفری، حفظ ثبات خانوادگی مجرم و اصلاح وی دارد و از طرف دیگر اصل فردی بودن مجازات‌ها را نیز تضمین می‌کند. (فخرایی، ۱۳۹۳، ص ۴۳) یافته‌های جرم‌شناسی و مطالعات روی زندان نشان می‌دهد که اعمال سیاست واحد و مدیریت یکسان در مورد تمامی زندانیان در جهت تغییر و اصلاح آنان پاسخگو نیست و در مواردی باید از الگوهای دیگر مانند نظام نیمه آزادی استفاده شود. (سخاوت، ۱۳۸۲، ص ۲۱) در این روش که محکوم شغل خود را روزها در خارج از محیط زندان حفظ نموده شب‌ها و روزهای تعطیل را در زندان سپری می‌نماید، می‌توان به حبس‌های پایان هفته‌ای نزدیک دانست. (آنسل، ۱۳۹۱، ص ۹۹) با اجرای شدن این نهاد می‌توان از مخاطرات زندان از جمله جامعه‌گریز شدن محکوم بعد از تحمل مجازات و از دست دادن شغل و حرفه جلوگیری نموده و اصلاح وی را تسریع بخشید خانواده محکوم و جامعه را نیز از نتایج و ثمرات کار و خدمات آنان بهره‌مند نمود (بابایی و غلامی، ۱۳۹۱، ص ۷۴) و هم چنین علاوه بر این که از این طریق از اختلال عاطفی، خانوادگی و شغلی محکوم پیشگیری شده، منویات جرم‌شناسان انتقادی نیز تأمین گردیده است.

نتیجه

نظریه برچسب زنی که از شاخه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی است جرم و انحراف را امر ذاتی ندانسته و معتقد است که رفتارهای ضد اجتماعی در نتیجه بازخورد گروه‌های اجتماعی به وجود می‌آید و این نهادها است که افراد را منحرف و قانون‌گریز معرفی می‌کنند. این نظریه

مفاهیمی جدید و انتقادی را در علت شناسی جرم وارد نمود و بدین ترتیب، زاویه دید جرم شناسی را در مقایسه با جرم شناسی پیشین که متمرکز بر عوامل درونی و بیرونی بود، متحول ساخت. موضوع اصلی جرم شناسی برچسب زنی، تحلیل نقش واکنش‌های اجتماعی برچسب زنده، اعم از رسمی و غیررسمی، در تعیین انحراف و جرم و سرانجام پذیرش و پدید آمدن انحراف و سوق گیری منحرف به سمت ارتکاب جرائمی شدیدتر و گسترده‌تر است.

از منظر روانشناسی و تربیتی نیز انسان‌ها به هر میزان که تصور مثبت و جایگاه متعالی برای خودشان قائل باشند به همان نسبت در رفتار و کردارشان تأثیرگذار است، به همین ترتیب پس از آن که شخصی از سوی نهادهای اجتماعی بر چسب خورد و آن را پذیرفت به تبع آن تصویر شخصی خویش را تغییر داده و خود انگارانه مجرمانه در وی شکل می‌گیرد. براساس این نظریه، محکومیت کیفری و برچسب مجرمانه نه تنها موجب اصلاح و بازپروری مجرم نمی‌شود که وی را به سمت تکرار جرم سوق می‌دهد و لذا واکنش دستگاه عدالت جزایی در برابر رفتارهای مجرمانه بیشتر مبتنی بر نوع سیاست تغییر مسیر باشد. بدین معنا که باید بیشتر از سیاست‌های ارفاقی (تعویق صدور حکم، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عدالت ترمیمی) استفاده شود تا محکومیت‌های کیفری که باعث برچسب زنی و انحراف ثانویه می‌گردد.

جعلی و قراردادی دانستن جرایم و انحرافات اجتماعی، ضمن این که با جرایم ذاتی مانند قتل، فریبکاری، خیانت در امانت، تعدی به مالکیت و حق دیگران تعارض دارد، در مورد مرتکبان جرایم اولیه هیچ توجیه منطقی ندارد، چرا که خود متهم قبل از واکنش اجتماعی رفتار مجرمانه را مرتکب شده است، اما در موارد که نهادهای اجتماعی به اشتباه یا عمد شخص را بدنام ساخته و برچسب مجرمانه می‌زند و یا در موارد که محکوم، مجازات را تحمل کرده و به جامعه برگشته است و با وی هم چنان بادیده مجرم برخورد می‌شود، موجب می‌گردد که محکومین به جای بازپروری و اصلاح، مجدداً مرتکب جرم گردد. بنابراین، محکومیت کیفری و برچسب مجرمیت به یک فرد، خواه ناشی از تعامل نهادهای غیر رسمی باشد، یا محصول اشتباه یا فساد قضایی در رسیدگی کیفری، به رغم عدم ارتکاب جرم از سوی شخص؛ عاملی است که انحرافات بعدی را به وجود خواهد آورد و یا حداقل موجب تقویت کج رفتاری می‌شود و فرد برچسب خورده، فرصت کمتری برای درستکاری و بازپروری دارد و لذا برای جلوگیری آن ضرورت دارد که از یک سو مداخله حقوق کیفری محدود گردد و از سوی دیگر دستگاه عدالت جزایی از نهادهای اصلاح مدار و ارفاقی استفاده نمایند.

منابع

۱. آقایی، حسین، (۱۳۸۱) پیشگیری عمومی از بزهکاری: مانعی برای جرم زدایی؟. مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱.
۲. اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۶۶) نظام نیمه آزادی. فصلنامه حق (مطالعات حقوقی و قضایی) شماره ۱۰.
۳. اسلامی، عباس، (۱۳۸۸). اعتماد به نفس (مانند عقاب باشیم). قم: انتشارات دیوان، چ ۱.
۴. آنسل، مارک، (۱۳۷۵). دفاع اجتماعی. ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. بابای، محمدعلی و غلامی، میثم، (۱۳۹۱). مهم ترین جلوه های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی، پژوهش نامه اندیشه های حقوقی، شماره سوم.
۶. پرادل، ژان، (۱۳۸۷). تاریخ اندیشه های کیفری. ترجمه نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تهران: سمت، چاپ سوم.
۷. توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۶) نظریه های جامعه شناسی. تهران: سمت، چاپ سیزدهم.
۸. رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۱). تبیین استراتژی عقب نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران. مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۴۱.
۹. ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۸). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات). چاپ بیستم، انتشارات اوای نور.
۱۰. یری، عباس، (۸۵-۱۳۸۴). عدالت ترمیمی (مبانی و کنشگران). رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. صدیق سروستانی، رحمت الله، (۱۳۸۷). آسیب شناسی اجتماعی. تهران: سمت، چاپ سوم.
۱۲. عبدالفتاح، عزت، (۱۳۸۱). جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟. ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۴۱.
۱۳. فرجاد، محمدحسین، (۱۳۷۱). روانشناسی و جامعه شناسی جنایی. تهران: همراه و ویستار، چاپ دوم.

۱۴. فنخراپی، رکسانا، (۱۳۹۳). نظام نیمه آزادی در قانون مجازات اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی.
۱۵. قانون اجراءات جزایی افغانستان، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۱۱۳۲) ۱۵ ثور ۱۳۹۳.
۱۶. قیاسی، جلال الدین، حیدری، مسعود و اشرفی، محمود، (۱۳۹۱). بررسی تعویق صدور حکم در لایحه قانون مجازات اسلامی. جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱.
۱۷. کودجزای افغانستان، وزارت عدلیه، نمبر مسلسل (۱۲۶۰) ۲۵ ثور ۱۳۹۶.
۱۸. کلاتنری، کیومرث، (۱۳۸۱) تحلیل بحران در حقوق موضوعه کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن. رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۹. گسن، ریموند، (۱۳۷۰). جرم‌شناسی کاربردی. ترجمه م کی نیا، تهران: انتشارات مترجم، چاپ اول.
۲۰. مزلو، آبراهام، (۱۳۶۷). روانشناسی شخصیت سالم. ترجمه شیوا رویگردان، تهران: هدف.
۲۱. ممتاز، فریده، (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی. چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. محمودی جانکی، فیروز، (بررسی نظریه بازدارندگی مجازات). فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۲.
۲۳. محتشمی، ندا و لمیاء رستمی تبریزی، (۱۳۹۲). نظریه تعامل گرایی و تحلیل انتقادی آن. مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره دوم.
۲۴. نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، (۱۳۸۳). دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران با همکاری گنج دانش، چاپ اول.
۲۵. _____، (۱۳۷۷). دانشنامه جرم‌شناسی. تهران: گنج دانش، چاپ اول.
۲۶. وینفری، توماس ال، (۱۳۸۸). نظریه‌های جرم‌شناسی. ترجمه سید رضا افتخاری، گناباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۷. ویلیامز، فرانکلین و مک شین، ماریلین، (۱۳۸۳). نظریه‌های جرم‌شناسی. ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۸. ولد، جرچ و دیگران، (۱۳۹۰). جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی). ترجمه علی شجاعی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.

1. Shoemaker Donald j (2010), *Theories of Delinquency*, Oxford University. press.
2. Heinrich Oppenheimer. (1913), *The Rationale Of Punishment*, London: University Of London Press.
3. Gove,c. Walter (1975), *The labeling of deviance: Evaluating a perspective*, New York: John wily & sons, pp.3-4.
4. Lemert, M. Edwin (1951), *social pathology*, New York: pp.457-68.
5. Becker, s. Howard (1963), *outsiders: studies in the sociology of Deviance*, New York: the free press.